

افزایش و کاهش در ترجمه؛

بایدها و نبایدها

حسن هاشمی میناباد

افزودن مطلبی به متن اصلی یا کاستن چیزی از آن از جمله مسائل مهم ترجمه است. برخی کاملاً با آن مخالف‌اند، برخی در آن به راه افراط می‌روند، عده‌ای سردرگم‌اند و نمی‌دانند چه باید کرد. در این گفتار، به بحث دربارهٔ افزایش و کاهش روا و ناروا و بایدها و نبایدهای مربوطه پرداخته‌ام.

افزایش: مترجم گاه براساس بافت کلام و ضرورت‌های زبانی چیزی به متن ترجمه می‌افزاید. این افزایش همیشه دلبخواهی و ذوقی نیست، بلکه اقتضای انتقال درست و کامل معنی است. در مثال زیر، مترجم بنابر ضرورت انتقال طنز نویسنده، «هم که» را به ترجمه افزوده:

Nearly all our best men are dead! Carlyle, Tennyson, Browning, George Elliot! __ I'm not feeling very well myself!

تقریباً همهٔ نوابغ ادبی ما از دنیا رفته‌اند: کارلایل، تنیسون، براونینگ و جورج الیوت! من هم که چندان حال خوشی ندارم! (رضی هیرمندی، ۱۳۸۴: ۲۷)

یا در ترجمهٔ جملهٔ زیر از گلستان سعدی مترجم کلمهٔ *falsely* را به ترجمه‌اش افزوده زیرا اصل جمله ابهام دارد و مترجم مایل بوده که از آن ابهام‌زدایی کند:

پیش یکی از مشایخ گله کردم که فلان به فساد من گواهی داده است.

I complained to one of the sheikhs that a certain man had falsely accused me of lasciviousness. (Rehatsek, 2004: 280)

فرایند ترجمه فرایند انتقال پیام است، نه انتقال امین تک‌تک کلمات و رعایت امانت از راه نیفزودن چیزی به متن اصلی یا کاستن چیزی از آن. افزایش بر دو نوع است: (۱) افزایش روا، که با توجه به ضرورت انتقال درست و کامل متن مبدأ صورت می‌گیرد، و (۲) افزایش ناروا، و آن وقتی است که مترجم مطلبی را دلبخواهی و ذوقی به متن می‌افزاید. گاه نیز مترجم واژه

یا عبارتی به ترجمه می‌افزاید که در متن اصلی نیست، اما با دقت در بافت کلام و ساختار دستوری و معنایی و غرض و مقصود نویسنده می‌توان فهمید که این افزوده مترجم نیست؛ بلکه آن واژه یا عبارت به نوعی در متن اصلی مستتر است و مترجم آن را متناسب با پیام متن و شیوه بیان فارسی به متن افزوده است. برای مثال در ترجمه جمله زیر، ناصر ایرانی (۱۳۷۶: ۶) «شرّ» را از خودش اضافه نکرده بلکه براساس اطلاعاتی که نویسنده درباره ویژگی‌های رود مورد بحث در داستان عرضه کرده، و نیز تأکیدی که ساختار جمله دارد، تشخیص داده که رفتار رودخانه «شرّ» است.

چون می‌دانست که رودخانه چه شرّی است. She knew what the river would be.

مترجم در خلال ترجمه تصمیم می‌گیرد چیزی به متن بیفزاید یا از آن کم کند و معمولاً افزودن‌ها باعث می‌شود متن ترجمه رنگ‌وبوی زبان مقصد را بگیرد و بیشتر به دل بنشیند و زبان، طبیعی‌تر و مانوس‌تر شود. مترجم باید کشف کند که چه چیزهایی را می‌تواند بدون عوض کردن پیام و روح جمله به ترجمه اضافه کند تا اصل مطلب راحت‌تر درک شود. در نمونه‌های زیر، موارد افزوده به متن در متن مستتر بوده و در نتیجه مترجمان لازم ندیدند آنها را داخل نشانه‌های گروه یا پرانتز بیاورند، کاری که به تعبیر احمد سمیعی (۱۴۰۱)، «اسراف در امانت» به حساب می‌آید:

افزودن عنصر دستوری به قصد تصریح روابط منطقی

پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد. (سعدی)

He tears not the veil of reputation of his worshippers **even** for grievous sins.
(Rehatsek 2004: 1)

گل همین پنج و شش باشد / وین گلستان همیشه خوش باشد (سعدی)

A flower endures but five or six days but this rose-garden is always delightful (Rehatsek 2004:22-32)

... told his friends how very glad he was that he would not have to follow his father's example.

"What did our father do?" they asked him. (A. Chekhov 1963:71)

...گفت: «بسیار خوشحالم که مجبور نشدم کار پدرم را تکرار کنم.»

دوستانش پرسیدند: «مگر پدر تو چکار کرده بود؟»

گفت هیچ از نحو خواندی گفت لا / گفت نیم عمر تو شد در فنا (مولوی)
... he asked him: 'Have you ever studied grammar?'
'No' replied the boatman.
'Then half your life has gone to waste', the grammarian said. (R.A. Nicholson
2004:175)

افزودن عناصر واژگانی

The **right** answer to a fool is silence. جواب ابلهان خاموشی است.
Everyone has the right to rest and leisure, including reasonable limitation of
working hours and periodic holiday with pay.
هر کس حق استراحت و فراغت، از جمله تحدید معقول ساعات کار و برخورداری از تعطیلات
ادواری با دریافت دستمزد، را دارد. (رضا رضایی ۱۳۸۱)

Because of weather, the flower-show went off at half cock.
به علت خرابی هوا، نمایشگاه گل با سردی برگزار شد. (محمدتقی فرامرزی ۱۳۶۳:۵۹)

خداوندان سه درد آمد به یکبار / خر لنگ و زن زشت و طلبکار
Oh God! Three griefs happened at the same time
A lame donkey, an ugly wife and a **pressing** creditor. (D. Wilbur 1345 نقل
به از کوهی کرمانی)

افزودن قید

یا موسی، دعا کن تا خدای مرا کفافی دهد که از بی طاقتی به جان آمدم. موسی علیه السلام دعا کرد
و برفت. (سعدی)
...Moses **accordingly** prayed and departed. (Rehatssek 2004: 312)

نیک و بد چون همی بیاید مُرد / خنک آن کس که گوی نیکی برد (سعدی)
All the good and bad must **surely** die... (Ibid 19)

آن نشنیدی که حکیمی چه گفت / مورهمان به که نباشد پرش (سعدی)
... was not **after all** this maxim offered by a sage? (Rehatssek 2004: 1383)

افزودن به اقتضای همایندی و هم‌نشینی کلمات یا به قصد تأکید

خورشید و ماه پنهان شود چون تیرگی گیرد هوا (مولوی)
Sun and moon **both** disappear when darkness possesses the air. (A. J. Arberry
(1968:10)

Civilization on Trial

تمدن در بوته آزمایش

... with this lack is associated their very partial emancipation from superstition, especially in the form of astrology.

بر این کمبود ارادت، رهایی ناقص و ناتمام آن‌ها از چنگال خرافات، به خصوص ستاره‌بینی، هم مزید می‌شود. (نجف دریابندری ۴۸۵: ۱۳۷۳)

Ill fortune never crushes that man whom good fortune deceived not.

چنگال / قبضه بداقبالی هرگز خرد نمی‌کند آن را که خوش اقبالی فرییش نداده باشد.

If thou art a master be sometimes blind; if a servant sometimes deaf.

اگر ارباب هستی گاهی از دو چشم کور شو و اگر نوکر هستی از دو گوش کر شو.

offer a prayer to God

به درگاه خدا دعا کرد

According to newspapers, it will rain later today.

بنابر گزارش روزنامه‌ها، در آخرین ساعات امروز باران خواهد آمد. (محمدتقی فرامرزی ۹: ۱۳۶۳)

Reports from Landon say that...

اخبار رسیده از لندن حاکی از این است که...

For further information, please contact our central office.

برای کسب اطلاعات بیشتر لطفاً با دفتر مرکزی ما تماس بگیرید.

It is fraud to conceal fraud.

پرده‌پوشی تقلب، خود تقلب دیگری است.

The world was smiling and weeping in the damp air of raining.

دنیا در آن نمناکی پس از باران در آن واحد هم می‌خندید و هم می‌گریست.

ای دوست بیا تا غم فردا نخوریم / وین یک دم عمر را غنیمت شمیریم (خیام)

Come, my friend, let's forget the cares of tomorrow

And **instead** enjoy this moment of our life. (Karim Emami)

افزایش ناروا

در دو مثال زیر از عباس آریان‌پور کاشانی (۱۹۷۱) از ترجمه موش و گربه عبید زاکانی بخش‌هایی را که زیرشان خط کشیده‌ام افزوده‌های خود مترجم هستند، بی‌آنکه هیچ قرینه مستقیم یا غیرمستقیمی برای توجیه این اضافات وجود داشته باشد: (البته ذکر این نکته ضروری است که در ترجمه شعر به شعر اقلامی به‌ناچار به متن افزوده شده یا از متن کم می‌شود):

برگرفتند بهر گربه ز مهر / هر یکی تحفه‌های الوانا

Worthy presents they carried to the cat, who cunningly reflected as he sat.

آن یکی خونچنه پلو بر سر / افشیره آب لیمو عمانا

One took a tray full of delicious rice,
And a jar of lime-juice seasoned with spice.

«خانم، گل نرگس نمی خوای؟»

زن به گل ها نگاه کرد.

«گلش تازهست، خانم!»

یک دسته کوچک از میان گل ها جدا کرد و به زن داد. زن گل ها را گرفت و بو کرد.

«بوش خوبه، خانم!»

... "They're **really** fresh, ma'am!"

... "They smell **really** nice, ma'am!"

(Y. Noorani 1999: 546; هوشنگ عاشورزاده; ۱۳۶۸:۶۰)

اضافه کردن تیتیر به متن اصلی ای که تیتیر ندارد افزایش روا به شمار می رود. علی اکبر سیف (۱۳۷۴/۱۳۹۴) در مواردی در ترجمه مقدمه ای بر نظریه های یادگیری عنوان هایی به متن اصلی افزوده، مثلاً در صفحات ۴۰، ۴۵، ۱۳۲، ۳۲۲ و ۳۲۳. نگارنده در ترجمه و ویرایش راهنمای تشخیصی و آماری اختلال های روانی: *DSM-5* (۱۳۹۴)، دو فهرست مطالب مفید را اضافه کرد. متن اصلی فاقد فهرست تفصیلی است و تنها فهرست کلی دارد و عناوین فرعی فصل ها را ندارد. در نتیجه، خواننده در پیدا کردن سریع و بی دردسر برخی از مطالب دچار اشکال می شود. فهرست تفصیلی فصل ها نیز به این کتاب اضافه شد. علاوه بر این به منظور کارایی هرچه بیشتر کتاب برای مخاطبان فارسی و کمک به یافتن هرچه سریع تر اختلال های این کتاب، یک فهرست الفبایی نیز تهیه شد و نمایه کتاب شرح و بسط بیشتری یافت. مترجمانی که دانش تخصصی خوب و حتی ضعیفی در حوزه تخصص علمی و فنی شان دارند اما دانش زبان خارجی شان ضعیف است، غالباً مطالبی از خودشان به ترجمه اضافه می کنند و دانش خود را بر اساس اطلاعات قبلی شان به متن اصلی تحمیل می کنند.

اضافه کردن مقوله نما برای روشن کردن و معرفی مفهوم ناشناخته برای خواننده زبان مقصد یکی از موارد افزایش رواست:

دید در خواب او خَصْر را در خُصْر

He saw in the dream **mystic** Khazir all in a green garden (Arberry, 1968:186)

راهبرد افزایش ارتباط نزدیکی با استراتژی تصریح دارد که نباید آن دورا با هم خلط کرد.

نمونه زیر تصریح است نه افزایش:

دل گفت: «به کار خانه بودم / تا خانه آب و گل پزیدن

از خانه صنع می پریدم / تا خانه صنع آفریدن»

The soul answered, "I was in the **(divine)** Factory

...I was flying away from the **(material)** workshop... (R. A. Nicholson
1993/1372: 158-9)

کاهش و حذف

حذف را نه می توان راهبرد و روش واقعی به شمار آورد و نه می توان توصیه کرد اما در مواردی چاره ای جز آن نیست. مثلاً به علت مسائل اخلاقی یا دینی، سانسور و موقعیت هایی که مفاهیمی با ذوقیات و فرهنگ زبان مقصد سازگار نیست، مترجم مجبور می شود بخش هایی از پیام را برنگرداند. در صورتی که معنای واژه ای در روال کلی متن چندان مهم نباشد و از طرف دیگر، ترجمه آن به دلیل نبودن معادل، در امر ارتباط اخلاقی ایجاد کند می توان آن را حذف کرد، به شرط آنکه نقش مهمی در درک مطلب و ساختار کلی پیام نداشته باشد. بدیهی است عناصر مهم و کلیدی قابل حذف نیستند و این کار نباید بهانه ای به دست مترجم بدهد که هر جا خود را ناتوان دید یا تبلی کرد یا تعجیل داشت به این تمهید متوسل شود.

وقتی حفظ واژه یا عبارت باعث پیچیده شدن ساختار جمله شود، موجب تکرار و حشو مخّل در زبان مقصد شود، متن را غیرعادی سازد، درجه طبیعی بودن زبان را کاهش دهد و سلاست و روانی را مخدوش سازد، می توان آن را حذف کرد. شایان تأکید است که این موارد با حذف واحدهای واژگانی زبان مبدأ به دلایل شخصی مترجم مانند ضعف یا تبلی و تعجیل کاملاً متفاوت است.

امکان دارد دو یا چند واژه زبان مبدأ معادل واحدی در زبان مقصد داشته باشند که در این صورت به اصطلاح با همگرایی مواجه هستیم. mouse و rat هر دو در فارسی به واژه واحد موش تبدیل می شود. ولی ترجمه زیر برای فارسی زبانان غرابت دارد، چراکه ما در فارسی فقط یک خرگوش داریم:

Before there can be biology, people must learn to tell a wolf from a jackal and a rabbit from a hare.

پیش از اینکه زیست شناسی وجود داشته باشد، انسان ها باید می آموختند که گرگ را از شغال و خرگوش را از خرگوش صحرائی تمیز دهند.

Two workman and a farmhand

در اینجا با یک کارگر مزرعه و دو کارگر معمولی سروکار داریم. در فارسی کارگر اسم عامی است که بر هر دو دلالت می کند و در نتیجه عبارت بالا را ترجمه می کنیم به: سه کارگر.

Lectins in the seeds, grain, skin, rind and leaves of the most plants

Seed و grain هر دو دانه هستند و skin و rind هر دو پوست. در نتیجه (بذر، دانه، پوست و پوسته و برگ بیشتر گیاهان) تبدیل می شود به: دانه، پوست و برگ بیشتر گیاهان. احتمال دارد نویسنده زبان مبدأ از کلمه ای سخت یا واژه ای خارجی استفاده کند و سپس توضیحی برای روشن شدن آن بدهد. در چنین مواردی وقتی معادلی را برای واژه اول برمی گزینیم که ابهامی ندارد، توضیحات آن خودبه خود نا لازم و غیر ضروری و گاهی توضیح واضحات می شود:

شب ادراری (خیس کردن رخت خواب در شب) Enuresis (night time bedwetting)
عصر جاهلیت (یا دوره غفلت) Jahiliyah (period of ignorance)

گاهی نویسنده اروپایی وقتی می خواهد مفهومی اسلامی یا ایرانی را معرفی کند قبل یا بعد از خود واژه فارسی یا عربی، که معمولاً با حروف خوابیده یا ایتالیک می آید، توضیحاتی برای شناساندن آن به دست می دهد. گاهی این توضیح چیزی نیست جز تعریف یا معنی آن واژه. این توضیحات برای خواننده فارسی زبان لازم نیست و در واقع برای او توضیح واضحات است. در این موارد فقط واژه فارسی یا عربی را می آوریم. واسیلی یان در کتاب چنگیز خان برای مخاطب خودش که با فرهنگ اسلامی آشنا نیست، توضیحی درباره حدیث در پانویس آورده و پیرهرمزان، مترجم فارسی، چنین اطلاع زائد و غیر ضروری ای را هم ترجمه کرده: «حدیث - اخباری از زندگی و اقوالی از محمد پیمبر که در قرآن نیامده است.» این اطلاع باید برای مخاطب مسلمان حذف شود، چرا که او به خوبی می داند حدیث چیست. در این گونه موارد چیزی از متن اصلی با این استدلال حذف می شود که در زبان مقصد، حشو، زائد یا تکراری است:

«دفترچه قطور پاک نویس اولین اشعارم را همراه با قلم تراش و تیرکمان (دو شاخه درختی مجهز به لاستیک برای پرتاب سنگ) در جعبه کوچکی نگهداری می کردم.» (ذبیحان ۲۴: ۱۳۵۱)
«ابن خلدون در مکتب، قرآن (کتاب مقدس مسلمانان)، ریاضیات و تاریخ را فرا گرفت.»
«شمار زیادی قلیان (وسيله تدخين)، شربت های خنک و غیره جلب توجه می کنند.»

نویسنده انگلیسی در نقل قول از یک گزارش اداری قدیمی تغییراتی در رسم خط و نشانه های سجاوندی داده، بعد از ذکر اطلاعات کتاب شناختی نوشته: [citations edited] و مترجم هم بلافاصله مرقوم فرموده: «نقطه گذاری ها ویرایش شده است.» این اطلاع برای خواننده انگلیسی زبان است و وقتی که مترجم متن را فارغ از نشانه های سجاوندی انگلیسی ترجمه

کرده، دیگر نیازی به ترجمه این عبارت نیست:

Why gnaw you your nether lip? این لب گزیدن چراست؟ (ناصرالملک ۱۳۶۸)

Nether (پایین) از آن جهت که برای خواننده فارسی‌زبان بدیهی است حذف می‌شود.

O preacher's boy... ای پور خطیب گنجه [...]

اسپراکمن (۳: ۱۹۹۵) اسم شهر گنجه را حذف کرده، به دو دلیل: گنجه در این جا حائز اهمیت نبوده، و وزن شعر به او اجازه استفاده از این کلمه را نداده.

گاهی دو یا چند کلمه زبان مبدأ مفهوم واحدی در زبان مقصد دارند که در زبان مقصد با یک کلمه بیان می‌شوند. در نتیجه ترجمه همه اجزای عبارت اصلی لازم نیست: ارز **foreign**

exchange؛ معاینه **physical examination**

حذف بر دو نوع است: حذف عمدی، و حذف ناخواسته یا جاافتادگی و از قلم افتادگی. در نوع اول، مترجم چیزی را آگاهانه و خودخواسته به دلایل زبانی یا فرهنگی، یا دلبخواهانه و از سر ضعف حذف می‌کند. دلیل عمده دیگر حذف، بی‌دقتی و سهل‌انگاری و شتاب مترجم است. برخی از مترجمان آن قدر دقت ندارند که در همان پاراگراف اول کتاب یا مقاله‌شان که نقش ویتترین مترجم را دارد چندین و چند مورد جاافتادگی دارند. حذف در صورتی جایز است که با تمهیداتی که مترجم می‌اندیشد کاهش معنایی ناشی از حذف، در جای دیگری جبران شود تا خللی به پیام وارد نیاید. هیچ مضمون و پیامی نباید دلبخواهانه حذف (یا اضافه) شود و هیچ عنصر معنایی‌ای نباید فراموش شود.

کتابنامه

- امامی، کریم (۱۳۷۲) از پست و بلند ترجمه، تهران: نیلوفر.
- ایرانی، ناصر (۱۳۷۶) دیو پیر، نوشته پرل باک، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خزاعی، احمد (۱۳۸۴) هنری پنجم، نوشته ویلیام شکسپیر، تهران: قطره.
- دریابندری، نجف (۱۳۷۳) تاریخ فلسفه غرب، نوشته برتراند راسل، تهران: پرواز.
- ذبیحیان، اسکندر (۱۳۵۱) افسانه شیر و برچسب، نوشته سرگی میخالکوف، تهران: مدرسه عالی ترجمه.
- رضایی، رضا (۱۳۸۱) اعلامیه جهانی حقوق بشر، تهران: نشر کوچک.
- سمیعی، احمد (۱۴۰۱)
- فرامرزی، محمدتقی (۱۳۶۳) فرهنگ اصطلاحات انگلیسی - فارسی، تهران: ایران‌یاد.
- کوهی کرمانی، حسین (مؤلف و گردآورنده) (۱۳۴۵) هفتصد ترانه از ترانه‌های روستایی، تهران: کتابخانه ابن‌سینا.
- ناصرالملک، ابوالقاسم (۱۳۶۸) داستان غم‌انگیز اتلوی مغربی درون‌دیک، نوشته ویلیام شکسپیر، تهران: نگاه.

هاشمی میناباد، حسن (ویراستار و مترجم) (۱۳۹۴) راهنمای آماری و تشخیصی اختلال‌های روانی (DSM-۵). ترجمهٔ هامایاک آوادیس یانس، حسن هاشمی میناباد و داوود عرب قهستانی، تهران: انتشارات رشد.
هاشمی میناباد، حسن (۱۳۹۶) «ابزارهای مفهومی نقد ترجمه (۲): فنون و راهبردها، تکنیک‌ها و تاکتیک‌ها» فصلنامهٔ نقد کتاب ادبیات، س ۳، ش ۱۲، ص ۶۸-۲۴۷.

Allen, E.H. (1352) *Baba Tahir*, Tehran.

Arberry, A.J. (1988) *Mystical Poems of Rumi*, Chicago and London: The University of Chicago Press.

Aryanpur, A. (1971) *The Mice and the Cats*, By Obayd Zakani, Tehran: College of Translation.

Browne, E.G. (1959) *A Literary History of Persia*, Vol. IV, Cambridge: Cambridge University Press.

Chekhov, A. (1968) *The Image of Chekhov*, New York: Alfred A. Knopf.

Nicholson, R.A (1994) *Selected Poems from Divan-i Shams-i Tabrizai*, London and New York: Routledge.

----- (2004) *The Mathnavi of Jalaluddin Rumi*, Tehran: Soad Publisher.

Noorani, Y. (1999) in *Stories from Iran, A Chicago Anthology*, Edited by H. Moayyed, Washington: Mage Publishers.

Rehatsek, E. (2004) *Gulistan*, by Sa'di, Tehran: Hermes Publishers.

Sprachman, P. (1995) *Suppressed Persian: An Anthology of Forbidden Literature*, Costa Mesa: Mazda Publishers.

Wollaston, A.N. (1908) *Sadi's Scroll of Wisdom*, London: John Murray.